

سلفی ها و دموکراسی؛ جنگ هویت
یا درگیری بین شرق و غرب

سلفی ها و دموکراسی؛ جنگ هویت یا درگیری بین شرق و غرب

جریان سلفی مصری یکی از مهم-ترین جریان-های اسلام-گراست که با اصطلاحات جدید واردشده از غرب موسوم به «مدرنیسم» درگیر شده است. رهبران این جریان-ها از هر فرقه و دسته-ای که باشند معتقدند این مدرنیسم وارداتی ابزار تحمیل سکولاریسم بر جامعه مصر است و مأموریت آن نابودی دین اسلام است که قدرت خود را از خط و راه قرآن و سنت گرفته است. تصور جریان سلفی از دموکراسی به چند نکته و عنصر اصلی منحصر شده است. همین عناصر بعدها عامل مخالفت با این نظریه و عدم پذیرش فلسفه غربی به طور کامل شدند. عناصر مذکور عبارت-اند از: 1. طبیعت و ماهیت حکومت اسلامی به طور کامل با ماهیت یک حکومت دموکراتیک فرق دارد. 2. دموکراسی به معنای کنار گذاشتن شریعت خداوند (عز و جل) و جایگزین کردن یک نظام کفر-آمیز به جای آن؛ 3. دموکراسی برابر است با سکولاریسم غربی کافر. 4. دموکراسی به معنای تثبیت طرح جدایی دین از حکومت است. - بعد از بررسی این عوامل در ادامه مقاله به ماهیت اصلی مشکل سلفیه با دموکراسی پرداخته می‌شود و آینده تقابل جریان سلفی با دموکراسی بحث می‌شود.

مقدمه

ارسطو در تعریفی ساده از دموکراسی می-گوید: دموکراسی به معنای سپردن زمام امور به انسان-های آزاده است. بر این اساس، اندیشه آزادی و آزادی-خواهی در محیطی شکل می-گیرد که شرایط زمانی امکان ایجاد و ظهور آن را فراهم کند و نقش قابل توجهی در رشد و پیشرفت آن داشته باشد. لذا به دشواری می-توان در محیطی که هنوز به پیشرفت یا مرحله خودانتقادی نرسیده باشد، شرایط فکری مساعدی را یافت کرد که در آن اصطلاحات و مفاهیم مربوط به عالم تمدن و پیشرفت نمود یافته باشند؛ به خصوص که درنگ و توقف در مرحله درک کلاسیک از مسائل و عدم تلاش برای گذر از آنها، فرصت کافی و اجازه-ی پذیرش مسائل جدید را نمی-دهد، هر چند این مسائل جدید انسجام و تناسب زیادی با اصل برخی مفاهیم داشته باشند که ریشه در گذشته و تاریخ دارند و اکنون سیر تصاعدی پیش گرفته و اصطلاح متفاوت و نا-متعارفی با سابق ایجاد کرده-اند یا به عبارت دیگر، قالب عوض کرده-اند و در پوششی جدید متفاوت با گذشته و البته با حفظ جوهره اصلی و پنهان، خود را نشان می-دهند. جریان سلفی مصری جریان با گروه-ها و فرقه-های مختلف و طیف-های متنوع است. این جریان در محیطی متفاوت و توأم با تناقض شکل گرفته است و اکنون بر سر دو راهی قرار دارد: یا باید مدرنیسم و تمدن را که به شدت آن را به علت مرجعیت غربی و مدرنیته-اش رد می-کرد بپذیرد یا در همان دنیای ارتجاعی و واپس-گرایانه خود باقی بماند و همان سنتی را که به خیال خود خیر و مصلحت امت عربی و اسلامی در آن است حفظ کند. حاصل این گرایش متضاد پیش گرفتن تفکر و فلسفه-ی نظری سلفی معاصر است با بن-مایه احیای تفکر و گفتمان نهضتی مسلمانان صدر اسلامی و بازگرداندن اسلام به جایگاه [اصلی خود چون] از گذشته درخشان خود فاصله گرفته است.

واژه‌هایی چون دموکراسی، پلورالیسم، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی اصطلاحاتی جدید برای مصر و تفکر اسلامی معاصر، به ویژه جنبش‌های اسلام‌گرای معاصرند که در اوایل و اواسط قرن گذشته پدید آمده‌اند؛ تا حدی که محمد رشید رضا در یکی از آثار خود آورده است: بزرگ‌ترین دستاورد غرب برای ما همان چیزی است که در اصطلاح به آن «ملی‌گرایی» گفته می‌شود. این امر نشان می‌دهد که مشکل در اصطلاحات است نه در معانی آنها، زیرا در موارد بسیاری این معانی با ادبیات اسلام‌گرایی هیچ منافاتی ندارند.

جریان سلفی مصری یکی از مهم‌ترین جریان‌های اسلام‌گراست که با اصطلاحات جدید وارد شده از غرب موسوم به «مدرنیسم» درگیر شده است. رهبران این جریان‌ها از هر فرقه و دسته‌ای که باشند معتقدند این مدرنیسم وارداتی ابزار تحمیل سکولاریسم بر جامعه مصر است و مأموریت آن نابودی دین اسلام است که قدرت خود را از خط و راه قرآن و سنت گرفته است. از دید سلفی‌ها، این عبارات و اصطلاحاتی که می‌خواهند پس از قرن‌ها هویت ناب و خالص اسلامی مصر را نابود کنند، هیچ تناسبی با خط‌مشی قرآن و سنت ندارند. طی قرن‌های گذشته هویت ناب اسلامی مصر دوگانگی معیارها و مفاهیم و ایدئولوژی را نپذیرفته است. در خصوص علل مخالفت برخی جنبش‌های اسلام‌گرا به ویژه سلفی‌ها با اصطلاحات و مفاهیم وارداتی و در رأس آنها فلسفه یا نظریه دموکراسی، نکته مهمی وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و آن برخورد و تعامل با این اصطلاحات است نه به عنوان یک نظریه قابل تغییر و قابل مناسب‌سازی با شرایط و مؤلفه‌ها و هویت خاص جامعه، بلکه به عنوان دینی که به جنگ دین و هویت مسلمانان آمده است. اغلب جریان‌های سلفی‌گرا دچار همین چالش شده‌اند. در این مقاله به بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌هایی می‌پردازیم که اجازه نداده‌اند جریان‌های سلفی این اصطلاحات جدید را بپذیرند، هرچند پس از انقلاب مصر در 25 ژانویه توانستند با برخی از آنها به ویژه موضوع مشارکت در بازی دموکراسی از طریق مشارکت سیاسی کنار بیایند. در این مقاله به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

دموکراسی از نظر جریان سلفی در مصر

قبل از شروع بحث و پرداختن به دیدگاه‌های جریان سلفی در قبال دموکراسی باید اندکی بیشتر به بررسی و کنکاش درباره جوهره و اصل این اصطلاح و معرفی مفاهیم و ماهیت آن بپردازیم تا بتوانیم مفهوم و ابعاد و ماهیت آن را شناسایی کنیم.

مفهوم و تعریف دموکراسی

دموکراسی متشکل از دو کلمه «دموس» به معنای مردم و «کراتوس» به معنای قدرت است. با ترکیب این دو کلمه، واژه دموکراسی به دست می‌آید که به معنای قدرت مردم است.^[1] دموکراسی از قرن ششم پیش از میلاد در یونان باستان ظهور کرد و رشد و توسعه یافت، زیرا اندیشمندان و سیاست‌مداران یونانی شیفته حکومت قانون بودند و استبداد را بدترین نوع حکومت می‌دانستند. در آتن و برخی شهرهای یونان نیز نظام دموکراسی تشکیل شد؛ چنان که رومیان باستان هم دموکراسی را می‌شناختند، اما به اندازه مردم آتن به آن پای‌بند نبودند. اندیشمندان و سیاست‌مداران روم هم معتقد به گردش قدرت سیاسی بنا بر موافقت مردم بودند و احترام به حقوق طبیعی مردم را وظیفه حکومت می‌دانستند.^[2] روم در سال 754 پیش از میلاد تأسیس شد و برخی مظاهر دموکراسی را چه در دوره پادشاهی و چه در دوره جمهوری تا سال 27 قبل میلاد رعایت می‌کرد تا اینکه در این سال نظام امپراتوری تشکیل و تجربه دموکراسی برچیده شد.^[3]

چنان که گفته شد، دموکراسی واژه‌ای یونانی است که در جامعه و سیاست به عنوان یک

اصطلاح به معنای حاکمیت مردم یا قدرت مردم یا حق عمومی در مشارکت در سیاست-گذاری و تصمیم-گیری در مسائل عمومی است. از نیمه دوم قرن پنجم قبل میلاد این اصطلاح در آتن رواج داشت و از آنجا [به سایر مناطق جهان راه یافت].^[4]

در قرون وسطی که از اواخر امپراتوری روم در قرن پنجم میلادی شروع شد و تا زمان تشکیل حکومت پادشاهی در سال 1517 ادامه یافت، و پس از وقوع درگیری و منازعه بین کلیسا و حکومت که به وضع مبانی حکومت قانون اساسی انجامید، دموکراسی هم مسیر عملی خود را آغاز کرد؛ اما پس از انقلاب فرانسه و صدور بیانیه حقوقی آن در سال 1789، به کانون قدرت راه یافت و پس از جنگ جهانی دوم (1938 تا 1945) به خصوص پس از تصویب منشور جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل در دهم دسامبر 1948 در بیشتر کشورها شیوع پیدا کرد. در ماده بیست و یکم «بند 3» از این منشور آمده است: «اراده مردم منبع قدرت است.» در ماده سوم قانون اساسی مصر صادره در سال 1971 تصریح شده که حاکمیت فقط از آن مردم است و مردم منبع قدرت و صاحب حاکمیت-اند و خود از آن حمایت می-کنند. تعریف نهایی دموکراسی در قانون اساسی آمریکا را رئیس-جمهور وقت این کشور، ابراهام لینکلن ارائه کرد. وی در سال 1809 به دنیا آمد و از 1861 تا 1865، رئیس-جمهور آمریکا شد و در سال 1865 در 56 سالگی درگذشت. تعریف وی از دموکراسی عبارت است از: «حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم.» در دموکراسی حکومت در دست یک فرد یا گروهی مشخص جدا از سایر مردم باقی نمی-ماند، بلکه طبق اصل اکثریت، در دست مردم است.^[5]

این کلمه از مفاهیم سیاسی قدیمی در فلسفه سیاسی به عنوان یک تفکر و اندیشه سیاسی استخراج شده است؛ چنان که نوعی مکانیسم و نظام سیاسی برای اداره جامعه محسوب می-شود و ما به خصوص طی دو قرن اخیر شاهد شیوع و رواج این فلسفه و نظام سیاسی آن بوده-ایم.^[6]

این اصطلاح یکی از مهم-ترین و ماندگارترین اصطلاحات سیاسی است و با اینکه تحولات بسیاری را از سر گذارنده، هم-چنان نقطه تلاقی افکار و دست-کم عالی-ترین الگو و ایده-آل برای بخش عمده-ای از مردم جهان است.^[7] «دیوید هلد»، تحلیلگر معروف دموکراسی، می-گوید: «تاریخ تفکر دموکراتیک پر از دشواری و سختی است و تاریخ نظام-های دموکراتیک حیرت-آور و سرسام-آور است.»^[8]

در حقیقت، دو دسته ایراد بر دموکراسی وارد شده است. دسته اول مربوط به اصل و اساس آن است. این ایرادها را بخشی از مردم که اساساً مخالف دموکراسی هستند وارد کرده-اند. دسته دوم برخلاف اولی مبتنی بر این است که به ندرت می-توان نظام دموکراتیکی را پیدا کرد که مثال کامل و عالی دموکراسی باشد. این دسته، پیشنهادهایی را به عنوان راه-حل ارائه کرده-اند. مطالعات تاریخی حکایت از آن دارند که محققان به طور مداوم بین گروه اول و دوم در نوسان بوده-اند.^[9]

در واقع، عمده انتقادات اندیشمندان و علما به دموکراسی شامل موارد زیر می-شود: ابهام موجود در اصل دموکراسی و مبانی آن، امکان بروز استبداد اکثریت، خطر فریب افکار عمومی، غلبه روح نخبه-گرایی افراطی، احتمال گرفتار شدن اکثریت در دام اشتباه، عدم صلاحیت اکثریت در اتخاذ تصمیم-های سیاسی، صوری و ظاهری بودن اصل استقلال قوا، تناقض و تضاد شیوه-های تحقق دموکراسی با اصول دموکراسی، تضاد بین اراده عمومی و آزادی-های فردی و خصوصی، موانع و دشواری-های موجود در مقابل مشارکت سیاسی واقعی، سوءظن نسبت به اصل نمایندگی، ارجحیت دادن به منافع محلی در مقابل منافع ملی، قرار گرفتن زمام امور

حکومت در دست عوام و بی-ثباتی حکومت. [10]

تاریخ دموکراسی در عصر جدید

دموکراسی یا مردم-سالاری در عصر جدید به عنوان نوع خاصی از حکومت در مقابل انواع دیگر مطرح شد، اما دیری نگذشت که خود به شعبه-ها و شاخه-هایی جدید تقسیم و نظریه-های مختلفی درباره آن مطرح شد؛ به نحوی که دموکراسی دیگر نمونه-ای مشخص از حکومت نیست، بلکه خود طیفی متنوع از نظام-های حکومتی در کشورهای کمونیستی بلوک شرق و نیز کشورهای سرمایه-داری غربی است و هریک از آنها به نوعی مدعی اجرای نوعی دموکراسی هستند. [11]

معیارهای اساسی دموکراسی در عصر جدید

-هریک از افراد جامعه حضور فعالی در عرصه سیاسی دارند که نشان می-دهد قدرت حکومت برآمده از مردم است.

-نظام اکثریت مردمی نمودی از اراده عمومی است.

-تمام افراد جامعه در مقابل قانون برابرند.

-آزادی-های فردی و حقوق طبیعی افراد از سوی نظام حاکم تضمین شده است.

-مردم اعضای دولت را از طریق انتخابات آزاد طی یک یا دو مرحله انتخاب می-کنند.

-احزاب سیاسی در روند گردش قدرت از آزادی برخوردارند.

-نظام حاکم برابندی از انتخابات آزاد و رقابت سیاسی بین احزاب مختلف است.

-تمام افراد جامعه در اداره کشور سهیم-اند و نظام، مشروعیت خود را از ملت می-گیرد و خارج از اراده ملت که در اکثریت نمود می-یابد، هیچ-چیز مشروعیت ندارد. اگر مشروعیت این نظام-ها برآمده از اراده مردمی باشد و افراد آرا و عقاید مختلفی داشته باشند، در چنین شرایطی بدون شک دیدگاه-های متنوعی در هر مرحله انتخابی وجود دارد و حاکمان و رؤسای متعدد و متفاوتی در نتیجه-ی فعالیت-ها و تبلیغات رسانه-های تابع احزاب سیاسی مختلف، به طور متناوب قدرت را به دست خواهند گرفت و عملکرد و سیاست حکام نیز به طور مداوم مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. [12]

اصول سیاسی دموکراسی

اصول سیاسی دموکراسی عبارت-اند از: نشأت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم، آزادی افکار عمومی، تکیه حکومت بر افکار عمومی، وجود مکانیسم-های خاص برای بیان موضع افکار عمومی از جمله احزاب سیاسی و اصل حکومت اکثریت چندحزبی در مسائلی که مورد اختلاف افکار عمومی هستند مشروط به وجود تساهل و مدارای سیاسی و محدودیت قدرت با حفظ حقوق و آزادی-های عمومی و فردی و گروهی، تعدد گروه-ها و سازمان-ها و منافع و ارزش-های اجتماعی و امکان مناقشه و گفت-وگوی عمومی، تبادل افکار درباره مسائل سیاسی، استحکام جامعه مدنی و قدرت ارکان آن، اصل نسبیت اخلاقی و نسبیت ارزش-ها و تساهل در قبال عقاید مختلف و مخالفان برابری سیاسی بین گروه-ها و قشرهای مختلف اجتماعی از حیث امکان دستیابی آنها به اریکه قدرت و امکان تبدیل اقلیت-های فکری به اکثریت از طریق رسانه-ها و ترویج آرای عمومی، استفاده از قوه قضاییه به منظور تأمین آزادی-های مدنی شخصیت-ها، جماعت-ها، استقلال قوای سه-گانه از همدیگر و امکان و توان بیان اعتراض و مخالفت به طور منظم و وجود اپوزیسیون قانونی. [13]

دموکراسی در تفکر اسلامی

در مقاطع مختلفی از تاریخ سیاسی اسلامی نقش مردم در حکومت چندان مورد توجه

سردمداران نبوده و اهمیت چندانی نداشته است. در نظریه‌های مربوط به حکومت در دوره اندیشمندان مسلمان، مسئولیت‌های حاکم به طور کلی مورد بررسی قرار گرفت؛ اما نقش مردم در حکومت در عصر جدید و هم‌زمان با ظهور موضوع دموکراسی جدید در غرب مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است.^[14]

جرقه‌های اولیه تحقیق و پژوهش درباره نقش مردم در حکومت و صحبت از کنش متقابل بین حاکم و مردم در تحقیقات و پژوهش‌های اندیشمندان و متفکران مصری درباره مشروعیت خلافت اسلامی و فایده و ماهیت و تطابق آن با عالم واقع و مکانیسم‌های آن در اوایل قرن گذشته زده شد.^[15]

پیدایش دموکراسی در کشورهای اسلامی

مسئله دموکراسی در نظام حکومتی اسلامی در کشورهای اسلامی مسأله‌ای بیگانه بود، زیرا در خلافت اسلامی از همان ابتدا در قرن هفتم میلادی تا زمان سقوط آن در اوایل قرن بیستم به دلیل جنگ‌های جهانی اول و دوم، نیازی به آن احساس نمی‌شد و نظام خلافت اسلامی مبتنی بر بیعت با امامی بود که بر مبنای مرجعیت دینی و اجتهاد فقها و عمل به نظام شورا حکومت می‌کرد.^[16]

مصر در سال 641 هـ توسط عمرو بن عاص فتح و به یکی از ایالت‌های خلافت اسلامی تبدیل شد و سرانجام با شروع جنگ جهانی اول در سال 1914 م از خلافت عثمانی جدا شد. در پی مبارزات ملی، اولین قانون اساسی مصر در سال 1932 به تصویب رسید و در آن مقرر شد که دین رسمی کشور، با توجه به شرایط موجود، اسلام باشد و نظام حکومتی نیز به تبع نظام حاکمیتی جدید، دموکراسی باشد، به خصوص که مصر از سال 1882 به اشغال انگلیس درآمده بود. قانون اساسی فعلی مصر در سال 1971 صادر و در آن نظام حکومتی، دموکراسی معرفی شده است. در ماده اول این قانون آمده است: «جمهوری عربی مصر، دولتی با نظام سوسیال دموکرات و مبتنی بر ائتلاف نیروهای فعال مردمی است.» در ماده دوم آن تصریح شده است که شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری است و به این ترتیب، مسأله دموکراسی از مهم‌ترین مسائل عمومی شد.^[17]

پس از این شرح کوتاه درباره نظریه، تعریف، معنا، تصور و مفهوم دموکراسی اکنون می‌توانیم بگوییم که دموکراسی بنا به درک و باور برخی، نظریه‌ای فلسفی است نه یک دین. هم‌چنین گفتیم که دموکراسی طی سال‌های متوالی، تحول و تغییر یافته است و وجهه‌ای متفاوت با قرون وسطی دارد. در هر زمانی دیدگاه و فلسفه‌ای خاص از دموکراسی وجود داشته و همین هم در مرحله اجرا و عمل متفاوت بوده است؛ البته معنا و هدفی واحد را دنبال می‌کرده است. با اینکه اصطلاح دموکراسی از پرکاربردترین اصطلاحات و کلمات در عصر ماست، اما ابهامات، تنوع، اختلافات و تفاوت‌های بسیاری هم در محافل سکولارها و هم در محافل اسلام‌گرایان داشته است (هشام مصطفی‌العزیز).^[18]

اکنون می‌رسیم به مبحث اصلی که دیدگاه جریان سلفیه درباره دموکراسی و دل‌مشغولی‌ها و نوع نگرش آن به این نظریه غربی است.

جریان سلفی همواره نگرانی شدید خود را در قبال دموکراسی در ادبیات متنوع خود نشان داده است. این نظریه که مبنای حاکمیت و حکومت غیرمسلمانان را در کشور اسلامی مطرح می‌کند، چالش بزرگی برای این جریان به شمار می‌رود، چون این مطلب با الفبای مکتب سلفی-گری معاصر مصر که بخش عمده ادبیات و دیدگاه‌های خود را مرهون مکتب سلفیه وهابی است، تعارض دارد. مکتب سلفی وهابی مسأله غرب-زدگی و اصطلاحات مدنی و

مدرنیته غربی را به وضوح رد می-کند. شیخ سعید عبدالعظیم در این خصوص می-گوید: «دموکراسی شروط اسلامی را در این باره که چه کسی حکومت و قوانین را وضع کند، نقض کرده است.» [19]

با اینکه جریان سلفی مصری طرح فکری خاصی برای نوع حکومتی که می-کوشد تشکیل دهد و آن را در عالم واقع پیاده کند ارائه نکرده است، اما می-توان شاهد ظهور نخستین نشانه-های حکومت مد نظر سلفی-ها بود. این حکومت عبارتست -از حکومت اسلامی که نظام و قوانین خود را در عرصه-های مختلف حیات از شریعت اسلامی گرفته، زیرا اسلام از نظر آنها عبارت است از دین و دولت و عقیده و شریعت و از احکام کلی و جزئی که می-توان در حکومت اسلامی براساس آنها عمل کرد، برخوردار است. این حکومت همان-طور که بارها تأکید کرده-اند، حکومتی تئوکرات است و با آن نوع حکومت دینی اروپا دیده و شناخته و عبارت است از تفویض اوامر الهی به روحانیون و رجال کلیسا و حکام و سردمداران اعم از پاپ-ها، امپراتورها و سلاطین برای حکومت بر سرنوشت مردم به بهانه عاری بودن از اشتباه، فرق دارد. اینها نشانه-ها و ویژگی-های اساسی و اولیه حکومت اسلامی مد نظر جریان سلفی است که بخشی از افکار آنها - اگر نه اکثر آن - مشتمل بر مخالفت با حکومت در مفهوم غربی آن و رد کامل مؤلفه-های آن از جمله نظریه دموکراسی است؛ به خصوص که حکومت اسلامی مد نظر جریان حکومتی دینی مطابق درک آنها از اسلام و احکام اسلامی است که در آن خود مردم طبق شریعت خداوند به خود حکومت می-کنند و قانون اساسی این حکومت، کتاب و سنت است و لذا این حکومت یعنی حکومت اسلامی مد نظر سلفی-ها، در مجموع با حکومت غربی که قائل به حکومت مردم بر مردم به وسیله مردم است، تفاوت دارد.

سلفی-ها به رغم تفاوت در مکتب و مشرب خود معتقدند که حکومت و نظام حکومتی در اسلام هدفی واحد را دنبال می-کنند و آن تحقق عبودیت خداوند، اجرای احکام دینی، پاسداری از عقیده و عبادت و اخلاق و کل اصول و ثوابت اسلامی است. در شرایطی که دنیا به نام دین سیاست-گذاری می-شود، باید نظام حیات بشری با اسلام سازماندهی و اداره شود. [20]

دموکراسی در دنیای امروز اشکالی متعدد و پیچیده-تر از حکومت دارد. گاهی به معنای سیاست-گذاری و تصمیم جمعی منسوب به یک جماعت است که در آن تصمیم-هایی که توسط اکثریت اتخاذ شده است، بر کل جماعت تسری می-یابد. گاهی شکل پارلمانی یا نمایندگی می-گیرد و از آن طریق یک طرح اجرایی می-شود. مردم از طریق نمایندگان-شان برای امور کلی خود تصمیم-گیری و این نمایندگان را برای مدتی مشخص انتخاب می-کنند. نمایندگان در مقابل مردم مسئول-اند. این نوع دموکراسی، دموکراسی نمایندگی است. نوع دیگر دموکراسی، قانون اساسی است که در آن حکومت اکثریت در چارچوب ضوابطی که قانون اساسی تعیین کرده است اعمال می-شود. در این نوع دموکراسی، قانون اساسی، شکل-ها و قالب-هایی را تشکیل می-دهد و تصمیم-ها و سیاست-های عمومی را از طریق آنها اتخاذ و اجرا می-کند و همواره گردش قدرت را بین تشکل-های مختلف امکان-پذیر می-کند. به عبارت دیگر، طرح گردش قدرت را از طریق کانال-های متعددی امکان-پذیر می-سازد. [21]

تصور جریان سلفی از دموکراسی به چند نکته و عنصر اصلی منحصر شده است. همین عناصر بعدها عامل مخالفت با این نظریه و عدم پذیرش فلسفه غربی به طور کامل شدند.

عناصر مذکور عبارت-اند از:

1. طبیعت و ماهیت حکومت اسلامی به طور کامل با ماهیت یک حکومت دموکراتیک فرق دارد (غیر ممکن بودن آمیختگی بین دموکراسی و شریعت خداوند).

2. دموکراسی به معنای کنار گذاشتن شریعت خداوند (عز و جل) و جایگزین کردن یک نظام کفر-آمیز به جای آن؛

3. دموکراسی برابر است با سکولاریسم غربی کافر.

4. دموکراسی به معنای تثبیت طرح جدایی دین از حکومت است.

اکنون به شرح این موارد می-پردازیم:

1. محال بودن آمیختگی بین دموکراسی و شریعت خداوند

از دیدگاه جریان سلفی، حکومت مدنی با حکومت اسلامی مد نظر آنها منافات دارد. ما در ابتدای بحث درباره نشانه-ها و مشخصات اولیه این نوع حکومت صحبت کردیم؛ به خصوص که حکومت مدنی حکومتی سکولاریستی است که دین و سیاست را از هم جدا می-داند و این امر با افکار و اندیشه-های سلفی-ها منافات دارد. علاوه بر این، همین حکومت به اصطلاح مدنی به احکام و قوانین دینی پای-بند نیست.^[22] به عبارت دیگر، حکومت مدنی دموکراتیک که به مردم امکان می-دهد بدون در نظر گرفتن شریعت خدا، با مراعات منافع خود بر خود حکومت کنند، با حکومت اسلامی پای-بند به احکام و شرایع دینی تناقض دارد.^[23]

دکتر علاء بکر برداشت اسلامی از دموکراسی را امری عجیب و مسخره می-داند. در واقع از نظر سلفی-ها، جمع بین حکومت اسلامی و شریعت خداوند با آیین و قوانین دموکراسی غیرممکن است.^[24]

2. کنار زدن شریعت خداوند

یک گروه از جریان سلفی معتقدند که دموکراسی در مجموع، به معنای کنار زدن شریعت خداوند است. احمد السید بر لزوم به اصطلاح هشدار نسبت به دسیسه-هایی که برای امت اسلامی چیده می-شود شامل تلاش برای کنار زدن شریعت خداوند و محو هویت اسلامی کشور از طریق حذف ماده دوم^[25] قانون اساسی و در نهایت تأسیس حکومت مدنی دموکراتیک، تأکید می-کند.^[26]

جریان سلفی پس از انقلاب مصر در 25 ژانویه، شاهد حرکت سیاسی، اجتماعی و فکری گسترده-ای بوده و چندین کنفرانس و سمینار و جلسات دینی با موضوع هشدار نسبت به دموکراسی تشکیل داده است. در جلسه دوم شاخه-های جماعت انصار السنة السلفية در مصر که یک ماه پس از انقلاب برای بررسی اوضاع مصر در آن زمان برگزار شد، شعار جلسه «هشدار نسبت به دموکراسی» بود.^[27]

شیخ اسامه سلیمان، عضو جماعت انصار السنة، هم نسبت به خطر استفاده از دموکراسی برای کسب منافع شرعی هشدار داد. وی بر لزوم و اهمیت مهار و کنترل آزادی با استفاده از ترازوی شریعت و نه هوس و سلیقه که به اعتقاد وی، عادت تفکر سلفیه میانه-روست، هشدار داد.^[28]

3. دموکراسی برابر سکولاریسم

شیخ سعید عبدالعظیم معتقد است که دموکراسی و سکولاریسم دو روی یک سکه-اند. از دید وی، تفاوت بسیاری بین اسلام و دموکراسی یا همان سکولاریسم وجود دارد و این تفاوت-ها در خاستگاه، راه و هدف آنهاست. وی برای اثبات ادعای خود به آیات قرآن استناد می-کند از جمله «أَقِمْنَ يَمِّشِي مَكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمِّشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک/22). از دید شیخ عبدالعظیم، این آیه تأکید می-کند که ما باید متوجه تفاوت بین باقی ماندن بر دین خدا یعنی اسلام، و دموکراسی که هیچ سنخیتی با اسلام ندارد باشیم؛ چنان که باید به اصول و ضوابط برآمده از دین اسلام پای-بند باشیم و آن را بر اصول و مبانی دموکراسی که از نظر این

شیخ، هیچ تناسبی با اسلام و حکومت اسلامی ندارد، ارجحیت دهیم.[29]

براساس اصل سابق سلفیه که توسط شیخ سعید عبدالعظیم بنا نهاده شده است، اسلام و احکام آن در هر چیزی مرجع اصلی محسوب می-شوند و هیچ چیز فراتر و بالاتر از آن نیست. علت این امر وجهه خدایی و عمومیت و فراگیری این احکام است. بنابراین، هیچ-کس به هیچ وجه نمی-تواند عذری برای گرایش به غرب داشته باشد. از نظر عبدالعظیم، غرب این قبیل فلسفه-ها و نظریه-ها را ترویج می-کند تا انسان-ها را از دین خدا دور و طرح جدایی بین دین و حکومت و پیروی داوطلبانه یا اجباری از افکار کفر-آمیز را میان انسان-ها تثبیت کند.

از دیدگاه سلفی-ها، شیوع این فلسفه-ها و نظریه-ها به منزله توطئه علیه شرع خداوند است. آنها به این آیه استناد می-کنند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران/144). لذا از نظر شیخ سعید عبدالعظیم، کسانی که به سمت دموکراسی گرایش نشان می-دهند مثل همان-هایی هستند که به محض درگذشت حضرت رسول اکرم(ص) به اوضاع خود در گذشته برگشتند.[30]

شیخ سعید عبدالعظیم معتقد است که تفاوت بسیاری بین اسلام و دموکراسی یا همان سکولاریسم وجود دارد. در نظام دموکراتیک، افراد فاسد و شورشی و زنان و دشمنان دین خدا می-توانند به حکومت برسند.[31]

وی درباره دموکراسی می-گوید: «اگر این کلمه یونانی است و اصول و قواعدی که کفر و شرک و بت-پرستی از مصادیق آن هستند، یک چیزند، حرکت، تلاش، تقاضا، قانون-گذاری، تعظیم و تقدیس همه در جهتی غیر خدا قرار می-گیرند و بدین ترتیب، دموکراسی، یک مشی شرک-آمیز و کفر-آمیز و محسوب می-شود.»[32]

دکتر عبدالعظیم به نقل از نویسنده کتاب *الامة* می-گوید: «دموکراسی آیین و راه و رسم کفار و عبارت از عبادت انسان-هاست. اولین ابزار آن جدایی دین از حیات عملی انسان-هاست و چقدر فاصله است بین کفر و ایمان!»[33]

شیخ یاسر برهامی نیز درباره دموکراسی می-گوید: «چقدر این روش که روش منافقان و کفار در هر زمانی برای مهار دعوت و و تبلیغ اسلام با شعارهای سکولاریستی و دموکراتیک است، خطرناک است. آنها به خوبی می-دانند که مبلغان ماهیت واقعی خود را تغییر نمی-دهند، با این حال، آنها را در احزاب سلطنتی و تحت پوشش و به بهانه شعارهای سلطنتی جذب کردند، چون می-دانستند که می-توانند ادعای واهی شریعت-طلبی خود را به اثبات برسانند و شعارها و عقاید واقعی خود را که در جهت خلاف شرع خداوند و در مسیر دموکراسی و سکولاریسم و ملی گرایی است، در ردیف شعارهای دین-داری و ایمان قرار دهند.»[34]

4. دموکراسی تلاشی برای تثبیت ایده جدایی دین از حکومت

جریان سلفی مصری معتقد است که دموکراسی و تلاش برای وارد کردن آن از غرب به شرق نوعی سیطره-جویی غربی و وابستگی کورکورانه شرقی است که حاصل آن بیرون راندن دین از فضای زندگی روزانه است. سلفی-ها معتقدند که اگر این اتفاق بیفتد و دین از حکومت جدا شود، حضور و نقش دین اسلام نیز به حوزه روحانیون و علمای دینی منحصر می-شود. طبق این دیدگاه، دولت-مردان براساس فلسفه «حکومت برای حاکم و دین برای خدا» یا «دین برای خدا و وطن برای همه» بر جامعه حکومت خواهند کرد؛ حال آنکه تفکر سلفی این موضوع را به کلی رد می-کند.[35]

بر این اساس جریان سلفی مصر به اتفاق دموکراسی را رد و در توجیه آن محو مجموعه علل و

عواملی به این شرح را بیان می-کنند:

1. دموکراسی تفکر و نظریه-ای غربی است که با شروط اسلامی تناسب ندارد.
2. بیم قرار گرفتن تحت حاکمیت قبطی-ها؛
3. پذیرش ادبیات بی-بندوباری و بی-دینی؛
4. دموکراسی منشأ نظام-های قراردادی؛
5. آمیختگی و تداخل بین ولایت شرعی و اختیارات مدنی؛
6. دموکراسی به معنای پرستش سلاقی فردی انسان؛
7. ورود به احزاب گمراه.

5. دموکراسی نظریه-ای غربی است که تناسبی با شروط اسلامی ندارد

سلفی-ها در رد اصلاحات مدنی و مدرنیسم که از غرب وارد شده است، و تلقی آنها به عنوان یکی از مصادیق وابستگی کورکورانه، اتفاق نظر دارند. شیخ سعید عبدالعظیم، یکی از مبلغان سلفیه، بر عدم پذیرش قطعی دموکراسی به عنوان نظریه-ای غربی که دور از ارزش-های اسلامی شکل گرفته و توسعه یافته است، تأکیدی قاطعانه دارد.^[36]

شیخ یاسر برهامی معتقد است که دموکراسی مشتمل بر محاسن اندک و معایب بسیار است. این محاسن که از شریعت اسلامی گرفته شده عبارت است از: «ملت حاکم را تعیین می-کند و قدرت عزل وی را هم دارد. ملت در مقابل رفتارهای ناپسند سردمداران می-ایستد و چنانچه حاکم از مسیر صحیح خارج شود یا سر به طغیان بردارد، وی را عزل می-کند. با این حال، دموکراسی عیب بسیار بزرگ و به شدت فاسد دارد و آن شرک به خداست، چون قانون-گذاری را حق انسان-ها می-داند حتی اگر خلاف شریعت خداوندی باشد.»^[37]

6. بیم قرار گرفتن تحت حاکمیت قبطی-ها

ترس از روی کار آمدن رئیس-جمهوری قبطی یا بی-دین باعث تشدید مخالفت سلفی-ها با دموکراسی شده است. یاسر برهامی در این باره این سؤال را مطرح می-کند که چرا باید رئیس-جمهوری نامسلمان بر ما تحمیل شود و اگر مخالفت کنیم، متهم به فرقه-گرایی می-شویم.^[38]

برهامی در توجیه عقیده خود و درباره عدم پذیرش ولایت و امامت کافر بر مؤمن به این آیه قرآن استناد می-کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَيًّا» (نساء/144). وی همین حکم را به قبطی-ها و زندق-ها تسری می-دهد.^[39]

برهامی طرفداران دموکراسی را به پیش گرفتن معیارهای دوگانه و جانبداری از غیر مسلمانان اعم از قبطی و غیرقبطی متهم می-کند.^[40]

7. پذیرش ادبیات بی-بندوباری و بی-دینی

سلفی-ها پذیرش دموکراسی در سطوح فکری را پذیرش صریح ادبیات بی-بندوباری و بی-دینی می-دانند. در سطوح قانونی نیز دموکراسی حق قانون-گذاری را به مردم می-دهد و این امر خلاف ادبیات و افکار جریان سلفی مصری است.^[41]

8. دموکراسی منشأ نظام-های قراردادی

علاء بکر، یکی از مبلغان سلفی، در سخنرانی-ها و گفت-وگوهای مختصری به شرح و بررسی طرح دموکراسی به عنوان محصول نظام-های قراردادی می-پردازد. در اصل از دیدگاه سلفیه، طرح دموکراسی، طرح سکولاریسم است. وی به زعم خود عدالت اسلام و ظلم این قبیل نظام-های قراردادی را تشریح و خاطرنشان می-کند که صاحبان این افکار و اندیشه-ها معتقدند که طرح دموکراسی پیشرفته-ترین طرح است که عقل بشری تولید کرده است؛ در حالی که

وی با رد شدید این موضوع به تفاوت-های بین آن دو به شرح زیر می-پردازد:
حکومت مدنی غربی جدید مبتنی بر سه پایه اصلی زیر است:

1. سکولاریسم یا بی-دینی
 2. قوم-گرایی یا ملی-گرایی
 3. دموکراسی یا مردم-سالاری
- علاء بکر در ازای مبانی حکومت مدنی غربی به شرح مبانی و اساس آنچه خود آن را «حکومت در چارچوب شریعت اسلامی» نامیده است، می-پردازد و ویژگی-های این حکومت را برمی-شمرد:

1. دینی است و مبانی نظام و احکام خود را از دین اسلام گرفته است.
2. به جای قومیت محدود و تنگ-نظرانه معتقد به جهان-شمولی است.
3. مبانی دیگر این حکومت آن است که در آن مردم در سایه حاکمیت الهی و اینکه حکومت از آن خداست نه مردم، خلیفه خدا هستند. خلاصه اینکه از دید سلفی-ها، حکومت اسلامی، سکولاریسم را نفی می-کند.^[42]

9. آمیختگی بین ولایت شرعی و اختیارات مدنی

شیخ عبدالمنعم الشحات، سخنگوی رسانه-ای دعوت سلفیه پس از انقلاب، می-گوید که برخی از اسلام-گرایان مفهوم ولایت شرعی را با اختیارات مدنی حکام و سردمداران در شرایط فعلی که البته بنا به مصلحت شرعی با آن همکاری و تعامل دارند، درآمیخته-اند.^[43] الشحات معتقد است که اجرای این فرمان پیامبر که «إِثْمَا الطَّاعَةِ فِي الْمَعْرُوفِ» در مورد حاکمان شرعی اگر وجود داشته باشند، واجب است.^[44]

وی به شرح دیدگاه سلفی جدید در قبال دموکراسی می-پردازد و دموکراسی را مشروط به این می-داند که یا در خدمت اسلام قرار گیرد یا اینکه خود رنگ و لعاب اسلامی بگیرد. در واقع، وی در تلاشی سلفی-مآبانه به دنبال این است که با انطباق مفاهیم ولایت شرعی بر یک نظام حکومت دموکراتیک، حق مخالفان را در به چنگ آوردن قدرت و انجام فعالیت-هایی که نه با اسلام سازگاری دارد و نه به نفع دموکراسی است، بپذیرد.^[45]

10. دموکراسی به معنای پرستش سلاقی فردی انسان

علاء بکر تحت عنوان «اسلام بین حکومت و مدنیت معاصر» این مسأله را مطرح می-کند که دموکراسی چیزی جز پرستش امیال و سلاقی فردی انسان نیست. این نوع پرستش، انسان را پس از آنکه به علت سکولاریسم از هدایت آسمانی دور شده است، در دام تبعیت از هوا و هوس خاص خود گرفتار می-کند. تکبر و تحقیر دیگران در واقع حاصل قوم-گرایی و ملی-گرایی و محصول رفتارها و افکاری است که مردم پذیرفته-اند.^[46]

بکر تکبر و کفر را محصول قطعی و جبری به اصطلاح مدنیت نوین می-داند. در مقابل این «معجون کفر-آمیز» موسوم به مدنیت نوین، حکومت اسلامی قرار دارد که در آن خدا و احکام خدا حکم می-راند و انسان-ها خلیفه خدا در زمین هستند، آن هم خلافتی متصل به شرع خداوند عز و جل. در چنین خلافتی امت اسلامی خلیفه را با اراده خود و با کمک علما، امرا و رهبران دانا و حکیم و اهل حل و عقد که دارای صلاحیت و سابقه خدمت به اسلام و مسلمانان هستند، انتخاب می-کنند.^[47]

بکر طبق دیدگاه خود نسبت به شرع ثابت خداوند که تغییرناپذیر است، و بنابر اصول و احکام این شرع که برای هر زمان و مکانی مناسب است، خلافت بر زمین و خلیفه-اللهی را مطرح می-کند. در موضوع خلافت خداوند هیچ حاکم یا پارلمانی حق ندارد درباره آنچه در نص قرآن

آمده یا در شرع خداوند با اجماع پذیرفته شده است، قانون وضع کند.^[48] بکر همه مردم از جمله سلاطین را بنده خدا می-داند که حکم و فرمانی ندارند و همگی باید تابع اوامر خداوند و شرع الهی باشند. هم-چنین شریعت اسلام جامع و فراگیر است و تمام نیازهای زندگی بشر را اعم از فردی و جمعی یا عقیدتی، اخلاقی و عبادی تأمین می-کند و به روابط بین انسان-ها به طور کامل سر و سامان می-دهد.^[49]

بنابراین، دموکراسی به مثابه یک نظام وضعی و قراردادی است و از دید بکر و سلفی-ها، نظام-های قراردادی همگی بندگی خدا را انکار می-کنند زیرا انسان را به خودپرستی می-کشانند.

11. پذیرش احزاب گمراه

دکتر یاسر برهامی می-گوید که چنانچه جریان اسلام-گرا فقط به تصور اینکه شعارها و گفته-هایشان در حد حرف یا کاغذ پاره است، و به مرحله عمل نمی-رسد، حاضر به ورود به احزاب به اصطلاح گمراه شوند، قوه تشخیص و اخلاص خود را در بندگی خداوند از دست می-دهند و چه خطری بالاتر از اینکه یک مبلغ شرع الهی به مردم بگوید رهبران کافر را انتخاب کنید، یا تن به ریاست- منافع بدهید. آنها کسانی را به عنوان پادشاه و رئیس-جمهور به مردم معرفی می-کنند که خود ماهیت واقعی او را می-شناسند و این امر بهای گزافی است برای مصلحتی واهی که دوامی ندارد.^[50]

شورا جایگزین فلسفه-های غربی موسوم به دموکراسی

شورا اصلی-ترین عامل موفقیت نظام سیاسی اسلامی و یکی از ضمانت-های مهم سلامت اجرایی در تمام قرون است. قرآن کریم در دو آیه در توصیف جماعت مؤمنان صحبت از شورا می-کند: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری/38). در این آیه رهبر مسلمانان ملزم به پیش گرفتن مشی شورا شده است: «وَوَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران/159).^[51]

در سنت شریف معنای این دو آیه کریمه و نمود آنها در گفتار و رفتار تفسیر شده است. بنابراین، شورا یکی از ضامن-های موفقیت نظام سیاسی اسلامی است که دو بعد دارد: **بعد اول:** هر یک از امور عمومی مربوط به زندگی مسلمانان باید از طریق شورا مورد رسیدگی قرار گیرد. کلمه «وَأَمْرُهُمْ» در این آیه حکایت از این شمول و فراگیری دارد و به یک نتیجه مهم در جامعه ختم می-شود و آن رواج صلح و آرامش در جامعه اسلامی است. مادامی که شورا راه-حل تمام مشکلات جامعه باشد، دیگر کاربرد خشونت و توسل به زور برای اعلام مخالفت یا تحمیل هر نوع راه-حلی که ممکن است اعتراضی نسبت به آن وجود داشته باشد، معنا ندارد. اگر این اصل را در چارچوب نظام سیاسی اسلامی قرار دهیم، اهمیت عملی آن مشخص می-شود و در نظام سیاسی اسلامی مردم منبع قدرت خواهند بود و مادامی که مردم منبع قدرت و مسئول اجرای شریعت باشند، خود نیز بنیان-گذار دستگاه-های حکومتی خواهند بود و مسئولیت اجرا را نیز به طور کامل و از تمام ابعاد قانون-گذاری قضایی و اجرایی برعهده خواهند گرفت.^[52]

بعد دوم: مربوط به نحوه اداره امور و زمامداری توسط سردمداران و حاکمان است، زیرا نص صریح قرآن می-فرماید: «وَوَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». در این آیه الزام به مشورت امری قطعی است و برای تمام زمامداران مسلمان واجب است. اجرای این بعد از شورا به طور قطع به یک نتیجه حتمی می-انجامد و آن منع استبداد از جانب حکام مسلمان است، زیرا مادامی که حکام در اداره امور کشور ملزم به رعایت اصل شورا باشند و آن را به همان

معنایی که حضرت رسول اکرم(ص) مشخص کرده است به کار گیرند و واقعاً با اندیشمندان و صاحب-نظران مشورت کنند، خبری از استبداد در میان مسلمانان نخواهد بود و اجرای اصل شورا با این شکل و تحقق صلح اجتماعی بین مردم و تحریم استبداد حکام، ضامن اصلی اجرای نظام سیاسی اسلامی و سلامت اجرا و دوام و ثبات آن است.[53]

چگونگی عمل به شورا در زندگی مسلمانان

شورا باید به طور مداوم، مستمر و فعال برگزار شود و یک مجلس منتخب از سوی ملت، قدرت و اختیارات ملت را به رئیس حکومت تفویض کند. اما مسلمانان در زندگی این اصول و مبانی را که دستاورد اسلام بوده-اند رها کرده و در نتیجه سردمداران خودسری پیش گرفته و سلايق شخصی را مد نظر قرار داده-اند. (در واقع، خبری از تجربه عملی واقعی این شورا که این همه بر سر آن هیاهو راه انداخته-اند نیست).[54]

شورا از دو نظر محدودتر از دموکراسی است:

اول، دموکراسی دارای اصالت و بدون حد و مرز است و به خصوص آنجا که مردم اختلاف و تعدد عقیده داشته باشند، از ظرفیت فراگیری و پذیرش بیشتری برخوردار است؛ زیرا دموکراسی برخاسته از مردم است و مردم حکام و نهادهای وابسته به حکومت را انتخاب می-کنند و حکومت و این نهادها نیز تصمیم-های خود را از راه-های دموکراتیک و با رأی اکثریت اتخاذ می-کنند؛ در حالی که دامنه شورا در اسلام محدود و مقید به مسائل ارجاع شده به اعضای شورا است و این اعضا نیز توسط امام که در حکومت اسلامی تمام اختیارات را به دست دارد انتخاب شده-اند؛ هم-چنین این شورا محدود به مسائل و محدودیت-هایی است که امکان صحبت درباره آنها وجود ندارد و قابل تحلیل و تفسیر هم نیستند. فخر رازی در تفسیر خود می-گوید: «چنان که می-دانید، هر چیزی که به رسول اکرم(ص) وحی می-شد، پیامبر اجازه مشورت درباره آن را نداشت زیرا در نص صریح اظهار نظر و رأی-گیری معنا ندارد. بنابراین، فرمان شورا منحصرأ به احکام نصی مربوط می-شود. در قرآن آمده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب/36). این کثیر هم می-گوید این آیه به طور کلی مربوط به تمام مسائل است، زیرا وقتی خدا و رسولش حکم به چیزی کنند، هیچ-کس حق مخالفت و حق انتخاب و حق اظهار نظر و چون و چرا ندارد.[55]

دوم، در نظام دموکراسی، نتیجه انتخابات حتمی و الزام-آور است، اما در مورد نتیجه شورا درباره میزان الزام-آور بودن یا لزوم پای-بندی به آن بین علما اختلاف نظر وجود دارد. همین امر باعث می-شود که ضمانت اجرایی آن در مقایسه با دموکراسی ضعیف-تر باشد. دکتر سعد الهلالي آن را الزام-آور اما غیرواجب می-داند، در حالی که الجصاص و سرخسی و برخی علمای دیگر معتقدند که پای-بندی به آن واجب است، زیرا قرآن کریم به این کار فرمان داده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». بسیاری از علما مثل قتاده، شافعی، طبری، بیضاوی، زمخشری و غیره با استناد به این آیه کریمه که «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران/159) معتقدند عمل به نتایج شورا واجب نیست بلکه مستحب است. قتاده می-گوید: «خداوند به پیامبرش(ص) فرمان داده است که در تصمیم-هایش بر خدا توکل کند نه مشورت آنها [شورا]».[56]

آنجا که صحبت از شورا به میان می-آید، جریان سلفی بر تمایز شورا از دموکراسی و تفاوتش با آن تأکید می-کند و می-گوید که شورا یکی از نمودها و سمبل-های اسلامی و اصول-گرایی صرف است که به هیچ وجه قابل مقایسه یا ترکیب با چیز دیگری نیست. شیخ عبدالمنعم الشحات با تأکید بر این مسأله می-گوید که دموکراسی با شورای اسلامی تفاوت دارد؛ به

خصوص که شورای اسلامی مقید به وحی است. مرجعیت در اسلام، وحی است. شورا صرفاً به چگونگی اجرای آن مربوط می-شود. البته این موضوع با دموکراسی که در آن مرجعیت با مردم است و نه چیز دیگر فرق می-کند.^[57] اما در شرایط فعلی با توجه به تغییر و تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی داخلی مصر، سلفی-ها سعی کرده-اند ضمن حفظ مواضع خود در قبال دموکراسی، آن را در انتخاب رهبران سیاسی از طریق رأی اکثریت و انتخابات که یکی از مکانیسم-های دموکراتیک برای انتخاب بهترین است، محدود کنند و آن را به عنوان مکانیسمی برای انتخاب رهبران یا سیاست-گذاران و تصمیم-گیری بپذیرند.

بنابراین [از دید سلفی-ها] ضرورتی ندارد به کل مسائل و جزئیات دموکراسی توجه و آن را به طور کامل و دقیق اجرا کرد، بلکه باید بهترین مکانیسم آن را که همان انتخابات است و شیخ عبدالمنعم شحات هم بر آن تأکید کرده است، گزینش کرد؛ البته مشروط به عدم پذیرش و تصویب تصمیمی باطل یا مشارکت در کاری منکر. این دیدگاه در مقایسه با تلاش برخی افراد در داخل جریان سلفیه مصر که می-کوشند مسأله دموکراسی را به کلی کنار بگذارند، بهتر و پیشرفته-تر است.^[58]

در مقابل فریاد مردم برای دموکراسی و تقاضای مکرر و روزافزون برای ایجاد نظام سیاسی آزاد بر پایه همین تئوری جدید و مشی برگرفته از تمدن غربی معاصر است که غرب به مدد آن به پیشرفت-های بزرگی نائل آمده و تا حدی به تحقق آزادی و عدالت و برابری رسیده است. شیخ سعید عبدالعظیم، یکی از رهبران جریان سلفی در مصر، در مقابل دموکراسی، دو مسأله را مطرح کرده است: یکی، استفاده از نظام شورا به عنوان یک جایگزین؛ نظام شورا طرح اسلامی اصیل برگرفته از آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» است و دیگری، تلاش برای مهار و مناسب-سازی دموکراسی در جهت خدمت به طرح اسلامی سلفیه یا به عبارت دقیق-تر، اسلامی کردن دموکراسی.^[59]

این تلاش-ها نتیجه طبیعی تصادم جریان سلفیه با شرایط و مقتضیات فکری و اجتماعی پیرامون خود است و نشان می-دهد که این جریان سال-هایتمادی در انزوایی به سر برده است که خود با توجه به رویکرد اصول-گرایانه کلاسیک خود بر خود تحمیل کرده و اکنون به هر شکل ترتیبی مجبور است خویش را از آن رها کند، به خصوص که اسلام روش خاصی را برای شورا تعریف نکرده است، بلکه آن را به اختیار خود مسلمانان گذاشته تا شکل و چگونگی آن را به تناسب شرایط زمان و مکان خود انتخاب کنند، زیرا شریعت اسلام ختم همه شریعت-های الهی است.^[60]

بنابراین، شریعت اسلامی برای هر یک از رفتارها و حرکت-های انسان حکم شرعی تعیین کرده است. احکام اسلامی برای ساماندهی به تمام مسائل دنیوی مردم اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره صلاحیت کامل دارد؛ بنابراین برای هر یک از مسائل دنیوی مردم، به طور قطع حکمی در شریعت اسلامی وجود دارد اعم از اینکه در قرآن کریم یا سنت شریف بر آن تصریح شده باشد یا اینکه براساس و با استناد به همین دو منبع، استخراج شوند یا مشمول یکی از قواعد و اصول کلی باشند که در شریعت اسلامی تشریح شده-اند.^[61]

شورا در اسلام در امور و مسائل مختلف حکومت و در مسائل دیگری که درباره آنها نص صریح وجود ندارد، مصداق دارد؛ چنان که فقها می-گویند: «مشورت فقط در امور دنیوی یا امور دینی مجاز است که درباره آنها وحی نازل نشده است.»^[62]

تلاش-های سلفیه برای ایجاد سازگاری بین اسلام و دموکراسی
شیخ سعید عامر، دبیر کل کمیته فتوا در الازهر، می-گوید که اسلام ویژگی و احکام خاص خود

را در تمام ابعاد زندگی انسانی اعم از سیاسی، اقتصادی و غیره دارد. وی به برخی اشخاص و اسامی اشاره می-کند که مدعی دفاع از اسلام هستند. این افراد اگر یکی از نظام-های خوب بشری را در دوره-ای خاص مناسب ببینند، بلافاصله شروع به استخراج وجوه تشابه آن با نظام اسلامی می-کنند و از زاویه تفکر اسلامی آن را مورد سنجش قرار می-دهند. وی افرادی را توصیف می کند که زمانی که همه ملت-ها شیفته سوسیالیسم بودند، اسلام را سوسیالیسم توصیف کردند و زمانی که نظام سرمایه-داری در بسیاری کشورها پا گرفت و به قدرت رسید، اسلام را نظام- سرمایه-داری توصیف کردند.^[63]

شیخ عامر با بیان این مثال-ها و شواهد دنبال بهانه-ای است تا بتواند تصور جدیدی برای پذیرش دموکراسی از طریق ایجاد سازگاری و تناسب بین دموکراسی و اسلام ایجاد کند؛ البته در لباس و پوشش دیگری به نام شورا. با این حال، وی این-بار بر خلاف شواهد یادشده، منکر اسلامی کردن دموکراسی یا مهار آن در جهت همان تفکر نیست.^[64]

عامر خاطرنشان می-کند که برخی می-گویند اسلام خود نظام دموکراسی است، زیرا دموکراسی عنوانی برای حکومت سیاسی خوب است و تمدن معاصر غرب، دموکراسی را به عنوان نظام حکومتی خود انتخاب کرد که عبارت است از حکومت مردم بر مردم به نفع مردم. در ادبیات معاصر این موضوع این-گونه تعریف می-شود که حاکمیت از آن مردم است و مردم در هر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه منبع قدرت-اند. اما عامر معتقد است که همه باید مفهوم شورا در اسلام را درک کنند، سپس با مقایسه آن با دموکراسی، میزان همزیستی و تناسب شورا و دموکراسی را در سایه نظام جهانی-سازی به رغم تفاوت مبانی هر یک از دو تمدن تشریح کنند. این چنین عامر بر انطباق شورا در اسلام با دموکراسی در نظام غربی تأکید دارد.^[65] عامر سپس تأکید می-کند که همه باید ماهیت واقعی، جوهره و اهداف اسلام را بشناسند و بدانند که خداوند انسان را خلق کرده است و نیاز و مصلحت همه مردم را می-داند. اسلام در مفهوم کلی و فراگیرش هم دین است و هم دولت، آن هم دولتی که امور دینی و دنیوی را یکسان مدیریت می-کند. به همین دلیل، عامر معتقد است که همه باید مفهوم شورا در اسلام را بفهمند و آن را با دموکراسی که مبنای نظام حکومتی در تمدن غرب است مقایسه و میزان امکان همزیستی و تناسب بین شورا و دموکراسی را در سایه جهان-سازی به رغم اختلاف در مبانی و پایه-های دو تمدن تبیین کنند. به این ترتیب، عامر معتقد است که شورا در اسلام برابر دموکراسی در نظام غربی است.^[66]

عامر با تکیه بر فرض برابری شورا در اسلام با دموکراسی در غرب، امکان جایگزینی شورا را به جای دموکراسی به عنوان بهترین جایگزین مطرح می-کند؛ به خصوص که اسلام روش خاصی برای شورا مشخص نکرده بلکه انتخاب نمودهای آن را تناسب شرایط و روزگار به خود مسلمانان هر عصر وا گذاشته است. به اعتقاد عامر، شورا اصلی است که خداوند آن را در این آیه واجب کرده است: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/159).^[67] علاوه بر این نص صریح قرآن، سنت قولی و عملی هم بر این اصل اسلامی تأکید می-کند. در حدیث پیامبر آمده است:

1. «ما تشاورهم قوم قط الاّ هدوا لأرشد أمرهم.»^[68] (هر قومی که مشورت کنند به طور قطع بهترین راه را می-یابند.)

2. «استعینوا علی أمورکم بالمشاورة.» (در کارهایتان از مشورت کمک بگیرید.)

3. «ما ندم من استشار و لا خاب من استخاره» (کسی که مشورت کند پشیمان نمی-شود و

کسی که استخاره کند، ناامید نمی-شود.)

عمر در پایان می-گوید که حوادث تاریخ شاهد قاطعی هستند بر اینکه رسول اکرم (ص) بسیار مشورت می-کرد و خلفای راشدین هم به همان شکل پای-بند مشورت بودند.^[69]

ماهیت واقعی مشکل بین جریان سلفی مصری و دموکراسی

جریان سلفی به مسیر حرکت و سیر تحول مفهوم دموکراسی که نتیجه تحولات و تغییرات فضای فکری در کل جهان است، توجهی نکرده-اند؛ به خصوص که دموکراسی به عنوان یک تئوری و فلسفه در قالبی واحد و مشخص نمی-گنجد، بلکه به قدری انعطاف-پذیر است که به تناسب تفاوت شرایط زمان و مکان تغییر می-کند؛ گو اینکه امکان تعامل آن با داده-ها و شرایط متغیر و جدید هم وجود دارد.

نوع دموکراسی در مسکو با دموکراسی در قاهره تفاوت دارد، اما آنچه به عنوان اصول و ثوابت دموکراسی شناخته می-شود عبارت است از تضمین امنیت و آزادی انسان-ها. دموکراسی به هیچ وجه با ارزش-های واقعی تضادی ندارد، زیرا می-کوشد مبانی و چارچوب-های حقوقی انسان را متناسب با محیط محل رشد و پرورش و نیز منطبق بر عقاید وی بنا نهد. ما مجبور نیستیم تمام نظام-ها و سیستم-های مد نظر اروپا را بپذیریم، بلکه متناسب با ارزش-ها و سنت اسلامی خود با پدیده دموکراسی برخورد می-کنیم. ما دموکراسی را نه به طور کامل رد می-کنیم و نه به طور کامل می-پذیریم. این تنگنایی است که سلفی-ها خود بر خودشان تحمیل کرده-اند. در اینجا بخشی از واکنش-ها را در قبال ارائه دیدگاه توافق و سازگاری بین اسلام و دموکراسی بر می-شمریم.

1. حکومت مردم و حکومت خدا

دیدگاه سلفی در قبال دموکراسی ما را در مقابل دو گزینه دشوار قرار می-دهد: یا باید حکومت مردم را انتخاب کنیم و از جمع مسلمانان خارج شویم یا باید حکومت خدا را انتخاب کنیم که این خود حلقه نجات است. حقیقت این است که حکومت مردم بر مردم که همان دموکراسی است و در واقع از شروط و پایه-های اصلی آن محسوب می-شود، الزاماً به معنای نفی اصل حاکمیت خداوند نیست، زیرا اصل حاکمیت و حکومت مردم که پایه و بنیان دموکراسی است، منافاتی با اصل حکومت خداوند که مبنای قانون-گذاری اسلامی است ندارد، بلکه فقط مخالف اصل حکومت فردی یا همان استبداد است.^[70]

دموکراسی خواهی رد حاکمیت خداوند بر بشر نیست، بلکه چیزی که در دموکراسی مد نظر و مورد تأکید است، نفی دیکتاتوری سلطه-گر و حکومت سلاطین مستبد است که در حدیث از آن به عنوان پادشاه یا حاکم جابر و طغیان-گر یاد شده است.^[71]

کسانی که خواستار دموکراسی هستند هدف عالی-شان این است که مردم حکام و سردمداران خود را همان-طور که خود می-خواهند، انتخاب کنند و خود ناظر بر رفتارهایشان باشند و دستورات-شان را چنانچه خلاف قانون اساسی باشد رد کنند. یا همان-طور که قرضاوی گفته است: «دموکراسی آن است که حکام و سردمداران را چنانچه مرتکب گناهی شوند و از مسیر درست منحرف گردند یا ظلم و ستم پیش گیرند و گوش به نصیحت و هشدار ندهند، بتوان برکنار کرد.»^[72]

2. حاکمیت از آن خداوند

تردیدی نیست که حاکمیت خداوند بر مردم حقیقتی ثابت و یقینی و بدون بحث و مجادله است. این حاکمیت دو نوع است: نوع اول حاکمیت وجودی و تقدیری؛ به این معنا که خداوند تنها کسی است که قدرت دخل و تصرف در هستی را دارد و مدیر و مدبر آن است و همه چیز با

تقدیر خداوند رقم می-خورد و سنن الهی هر چه باشند، غیرقابل تبدیل-اند. نوع دوم، حاکمیت تشریعی و امری که حاکمیت تکلیف و امر و نهی و الزام و اختیار است. ارسال پیامبران و نزول کتاب-های آسمانی از مصادیق این نوع حاکمیت-اند. با این حاکمیت قوانین وضع و وظایف انسان-ها مشخص و حلال-ها و حرام-ها معلوم می-شود. مسلمانی که خدا را به عنوان پروردگار خود و اسلام را به عنوان دین و محمد (ص) را به عنوان پیامبر خدا قبول دارد، این دو نوع حاکمیت را هم قبول دارد. [73]

با این حساب وقتی برخی اسلام-گرایان و اندیشمندان خواستار نظام دموکراسی می-شوند، آن را نوعی حکومت بر مبنای اصول سیاسی اسلامی برای انتخاب حاکم و پذیرش شورا و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با ظلم و رد گناه می-دانند. [74]

قانون اساسی مصر به رغم تأکید بر دموکراسی، تصریح دارد که دین رسمی، اسلام است و شریعت اسلامی منبع قوانین است. این تأکید بر حاکمیت خداوند و در واقع حاکمیت دین او است و اینکه اسلام کلمه علیاست. این امر نشان می-دهد که دعوت به دموکراسی به منزله دعوت به حاکمیت مردم به جای حاکمیت خدا نیست زیرا هیچ تناقضی بین این دو وجود ندارد. [75]

3. منافات نداشتن اصل دموکراسی با اسلام

شیخ قرضاوی می-گوید با اندکی تأمل در اصل دموکراسی، به دور از تعاریفات و اصطلاحات که متضمن انتخاب حکام توسط مردم و بازخواست مردم از آنها در صورت ارتکاب خطاست، می-توان دریافت که دموکراسی با اصل و جوهره شریعت اسلام هم-خوانی دارد. [76]

این اصل دموکراسی همان چیزی است که انسان، سبک و سیاق و چارچوب و روش-های آن را هم-چون انتخابات و همه-پرسی و ترجیح اکثریت و تعداد احزاب سیاسی و حق مخالفت برای اقلیت و آزادی روزنامه و استقلال دستگاه قضایی و ... تعریف و ایجاد کرده است. [77]

شواهد موجود در خصوص تلاقی دموکراسی به عنوان نظریه-ای فلسفی با اسلام در سنت شریف پیامبر(ص) بهترین گواه بر این اشتراک و تماس بین آن دو است. از جمله این شواهد می-توان به مکروه بودن نماز پشت سر امام جماعتی که عموم مسلمانان از او رضایتی ندارند، اشاره کرد. در حدیث آمده است: «سه دسته-اند که نمازشان از یک وجب بالای سرشان فراتر نمی-رود. اولین آنها کسی است که رهبری خود را بر مردم تحمیل کند حال آنکه مردم از او بیزارند.» [78]

شیخ قرضاوی این سؤال را مطرح می-کند که اگر نماز خواندن پشت سر امامی که مورد رضایت مردم نیست مکروه باشد، چطور می-توان در مسائل زندگی و سیاست دنباله-رو او بود؟ در حالی که در سنت شریف هم تأکید شده است: «بهترین حکام و رهبران کسانی هستند که آنها را دوست دارید و دوستان دارند و برای آنها دعای خیر دارید و بدترین حکام کسانی هستند که از آنها بیزارید و بین شما و آنها تنفر دوجانبه وجود دارد.» در اینجا منظور از ائمه و رهبران، حکام و دولت-مردان کشورند. با این اوصاف آیا می-توان گفت دموکراسی در اصل و جوهره خود با اسلام تضاد دارد. [79]

4. دموکراسی اصلی وارداتی

سلفی-ها تأکید می-کنند که دموکراسی اصلی وارداتی است و ارتباطی با اسلام ندارد. آنها معتقدند که دموکراسی مبتنی بر رأی اکثریت است. در دموکراسی رأی اکثریت می-تواند حکام را عزل و نصب و امور را اداره کند و ملاک انتخاب از میان چند گزینه است. رأی-گیری و انتخاب در دموکراسی، مرجع و قاضی است و هرنظری که به اکثریت مطلق یا گاهی مقید دست یابد،

اجزایی می-شود حتی اگر اشتباه یا باطل باشد. در اینجا باید این مطلب را هم در نظر بگیریم که ما از دموکراسی در جامعه-ای مسلمان حرف می-زنیم که اکثر مردمش اهل علم و عقل و عمل و ایمان و سپاس-اند نه جامعه-ای کافر یا گمراه از راه خدا. اصول و ثوابت قابل رأی-گیری نیستند و نمی-توان آنها را به همه-پرسی گذاشت، زیرا جزء اصول ثابت و غیر قابل تغییرند مگر اینکه کل جامعه تغییر کند و دیگر نتوان به آن عنوان مسلمان را اطلاق کرد. در مسائل قطعی شرعی و امور اساسی و بنیادین دین، امکان رأی-گیری وجود ندارد، بلکه همه-پرسی و انتخابات فقط در مورد مسائل اجتهادی انجام می-شود که ممکن است مردم در مورد آنها دچار اختلاف شوند و چندین نظر درباره آنها وجود داشته باشد.^[80]

مونتسکیو می-گوید: «فقط قدرت است که می-تواند جلوی قدرت را بگیرد.»

تأثیرات نظام دموکراسی بر دستگاه-های حکومتی

1. آزادی مردم در تشکیل احزاب

احزاب در نظام دموکراتیک منبع تمام اختیارات و قدرت حکومت-اند. طبیعی است داخل هر گروهی آرا و نظریات مختلف وجود داشته باشد و دیدگاه-های افراد به تناسب اختلاف و تضاد بین آنها، مختلف باشد. این اختلاف و تضاد برای غنا بخشیدن به زندگی و پیشبرد امری ضروری است.^[81]

2. احترام به اصل انتخاب

وقتی چند حزب یا گرایش-های فکری مختلف و برنامه-های متنوع پیش رو داشته باشیم چاره-ای جز انتخاب یکی از آنها براساس رأی اکثریتی که در انتخابات آزاد مشخص می-شود؛ نیست مشروط بر اینکه انتخابات شامل تمام پست-های اصلی دو قوه مقننه و مجریه از جمله پست ریاست-جمهوری و معاون رئیس-جمهور باشد. احترام به اصل انتخاب همان-طور که در نظام-های دموکراتیک غربی جاافتاده، مستلزم این است که تمام مردم در حکومت نماینده داشته باشند. حزبی که حائز اکثریت می-شود، کابینه را تشکیل می-دهد. این حزب نمایندگان مردمی خود را نیز در پارلمان دارد و حزبی که برنده نشده است، در مقام ناظر و مراقب قوه مجریه به ایفای نقش می-پردازد. کارایی این حزب، بحث و مناقشه و توضیح خواستن و در صورت لزوم سلب اعتماد است؛ چنان که از روزنامه و پایگاه مردمی برخوردار است. همه اینها باعث می-شود که مردم و افکار عمومی همیشه در مرکز ثقل و منبع حاکمیت واقعی باشند.^[82]

3. بی-طرفی دستگاه-های امنیتی و قضایی

در نظام دموکراسی، حکومت نیازی به استخدام ارتش و پلیس برای حمایت از خود ندارد، زیرا در این نوع نظام، حکومت اساساً مبتنی بر حمایت مردمی است و تحت نظارت مردم کار می-کند و مردم می-توانند هر زمان که بخواهند از آن سلب اعتماد کنند. لذا نیازی به استفاده از روش-ها و ابزار قهرآمیز برای تضمین بقا وجود ندارد.^[83]

قوه قضاییه باید استقلال واقعی و بی-طرفی خود را به دور از درگیری-های سیاسی حفظ کند تا بتواند دور از هرگونه عامل مؤثری بر عملکردش، وظایف اولیه خود را که همان ایجاد عدالت در جامعه است ایفا کند. از مستلزمات بی-طرفی دستگاه قضایی این است که ابزارهای دیگری را که تناسبی با آن ندارد بر این دستگاه تحمیل نکنیم. از جمله این ابزارها می-توان به دستگاه قضایی استثنایی یا در اصطلاح دستگاه امنیتی حکومت اشاره کرد. در این صورت قوه مجریه هم-زمان خود هم شاکی می-شود و هم قاضی. نباید به هیچ وجه شهروندان را از محضر قضایی طبیعی محروم کرد.^[84]

4. علنی بودن اقدامات کلی

این امر یکی از مبانی اصلی دموکراسی است که به تحقق نظارت افکار عمومی بر عملکرد دولت کمک می-کند. این مسأله-ای طبیعی است که دولت به عنوان نهادی برخاسته از درون مردم همیشه به آن نیاز دارد. دولت همیشه باید شهروندان عادی را نسبت به صحت و سلامت رفتارهایش مطمئن کند تا از همکاری آنها در اجرای موفق سیاست-های کلی-اش برخوردار باشد و ملت نیز وفاداری حکومت را به خود احساس کند و متقاعد شود که حکومت به نقش نظارتی مردم احترام می-گذارد. آزادی مطبوعات و انتشار روزنامه-ها و نشریات و بی-طرفی رسانه-های مختلف هم بر همین اساس تضمین می-شود.^[85]

5. مقابله با طاغیان و سلاطین

دموکراسی حاصل جدال و کشمکش طولانی-مدت با استبداد و رژیم اقتدارگراست. مبارزه با استبداد به راه-ها و ابزارها و روش-هایی از جمله دموکراسی صورت گرفته است. در نظام دموکراسی بر لزوم تحقق عدالت، شورا و احترام به حقوق بشر و ایستادگی در مقابل طغیان تأکید می-شود.^[86]

شیخ قرضاوی می-گوید: «شرعاً نمی-توان مانع اقتباس ایده-ای نظری یا راه-حل عملی از غیر مسلمانان شد. برای مثال پیامبر(ص) در غزه احزاب ایده حفر خندق را از ایرانیان فراگرفت و از اسرای مشرکین درجنگ بدر که سواد خواندن و نوشتن داشتند، به رغم مشرک بودن-شان، برای آموزش کودکان مسلمان کمک گرفت و فرمود که دانش گمشده-ی مؤمن است. هر جا آن را پیدا کرد سزاوار استفاده از آن است.»^[87]

شیخ قرضاوی معتقد است: «این شواهد و دلایل ما را بر آن می-دارد که از دموکراسی هر آنچه را که مناسب حال و شرایط-مان است گزینش کنیم. ما حق اصلاح و تغییر دموکراسی را طبق مواضع خود داریم. ما کاری به فلسفه آن که ممکن است حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند یا به نقض وظایف و واجبات بینجامد نداریم. ما فقط به دنبال اسلامی کردن دموکراسی هستیم.»^[88]

یکی از ابزارهای مهم و قابل دسترسی برای بسط دعوت به خدا مبتنی بر بصیرت و تفکر روشن اسلامی است که در مقابل آن گرفتار شدن در زندان و بازداشت است. همین مسأله بسیاری از اسلام-گرایان و اندیشمندان را به فکر مشروعیت-بخشی به دموکراسی انداخته است. آنها هیچ ابایی از کاربرد دموکراسی ندارند. آقای عقاد کتابی با عنوان دموکراسی اسلامی نوشته است. بسیاری از اسلام-گرایان هم خواستار دموکراسی به عنوان نظام حکومتی برای تضمین آزادی و سوپاپ اطمینان در مقابل ظلم حکام و سردمداران هستند؛ مشروط بر اینکه دموکراسی نماینده اراده ملت باشد نه اراده حاکم مستبد و اطرافیانش.^[89]

6. رابطه دموکراسی با بعد تشکیلاتی حکومت

کارکرد دموکراسی آنجا که صحبت از بعد تشکیلاتی حکومت است نمود می-یابد؛ آن هم حکومتی متشکل از نهادهای پراکنده و متعدد که تشکل-ها و مجموعه-های متعدد همه از آن به وجود می-آیند و مبانی دموکراسی عبارت است از اصول کلی نوعی از انواع اداره امور گروه-ها و تشکل-ها که ممکن است مبنای شکل-گیری تشکل-ها و سازمان-های متعدد با کارکردهای مختلف باشد چه در اداره امور منطقه-ای مثل ادارات محلی یا واحدهای فرعی وابسته مثل جمعیت-ها و سندیکاها یا ادارات مالی مثل شرکت-ها و غیره.^[90]

در چنین وضعیتی دموکراسی به سازماندهی و نهادینه کردن این تشکل-ها و نهادهای حکومتی اعم از سندیکاها، ادارات مالی، شرکت-ها و جمعیت-ها می-پردازد و امور این جمع

متنوع و متعدد را سازماندهی و مدیریت می-کند.[91]

طارق البشیری، مستشار مصری، تأکید می-کند که دموکراسی از حیث ساختار تشکیلاتی نهادها مبتنی بر اصل نیابت یا نمایندگی است که از جانب گروه-ها معمولاً به کسانی برای اداره امورشان واگذار می-شود و نیز مبتنی بر توزیع قدرت میان نهادهای مختلف است که اداره امور مردم را به دست گرفته-اند. این توزیع برای جلوگیری از انحصار قدرت امر و نهی و ابتکار عمل در دست یک گروه مشخص و نیز بدان علت است که نوعی تعادل بین این گروه-ها به وجود آید.[92]

دموکراسی هم-چنین مبتنی بر اصل تصمیم-گیری جمعی است نه فردی. در دموکراسی تصمیم-گیری با رأی اکثریت انجام می-شود و رأی اکثریت، ملاک تصمیم-گیری است.[93]

7. نظام دموکراسی مبتنی بر پلورالیسم

طارق البشیری می-گوید دموکراسی بدون پلورالیسم قوام نمی-یابد. البته این پلورالیسم منحصر به تعدد احزاب نمی-شود، بلکه دوام و بقای پلورالیسم حزبی، خود مرهون انواع دیگری از پلورالیسم در دستگاه-های دولتی است که همگی مسئول اتخاذ تصمیم-ها کلی و عمومی و انجام فعالیت-های عمومی و کلی هستند و این نوع تصمیم-های و فعالیت-ها جز با اجتماع هر سه قوه شناخته-شده در حکومت یعنی قوای مجریه، مقننه و قضاییه امکان-پذیر نیست.[94]

8. حکومت فردی و حکومت دموکراتیک

هدف از حکومت دموکراتیک تأکید بر حاکمیت مردمی و تلاش برای تحقق اهداف آن است و حکومت فردی به دنبال ابقای شخص حاکم یا نظامی است که فقط ضامن دوام و بقای این شخص باشد.[95] در نظام و حکومت فردی، محور و ملاک تثبیت حاکمیت فرد است و منافع عمومی یا حقوقی فردی اهمیت چندانی ندارند و قربانی تحقق هدف اول می-شوند.[96]

خلاصه

دموکراسی در واقع مکانیسم اجرایی برای تضمین دوام ارزش-هایی چون عدالت، برابری و عدم استبداد است و یک دین، عقیده یا منشی سیاسی محسوب نمی-شود.[97]

دموکراسی مثل سایر اختراعات و اکتشافات بشری، میراثی تمدنی است و هیچ ملتی نمی-تواند آن را به انحصار خود درآورد. ارزش-های اساسی مطرح-شده در دموکراسی با اصول و مبانی نظام اسلامی همچون عدالت و برابری هم-خوانی دارد و همان-طور که در شرح نشانه-ها و مشخصات نظام اسلامی گفتیم، در این نظام ملت منشأ قدرت و اختیارات است و به حقوق بشر هم احترام گذاشته می-شود.[98]

حکومت-های معاصر بسته به میزان انتخاب سیاست-گذاران و مقامات هر کشور از طریق انتخابات آزاد و سالم و عادلانه-ای که تمام نامزدها قادر به رقابت آزادانه باشند، دموکراتیک-اند. در این نوع نظام تمام افراد بالغ از حق رأی برخوردارند. ویژگی-های دیگر دموکراسی مثل آزادی بیان، اجتماعات، روزنامه-ها و نقد بدون واژه از همین مشخصه دموکراسی نشأت می-گیرد.[99]

دموکراسی در حقیقت یکی از اشکال مکانیسم اجرایی است که می-توان از طریق آن اصول و مبانی سیاست مد نظر اسلام را برای مهار طغیان حکام و جلوگیری از سلطه-جویی و استبداد و تحقق منافع بندگان خدا اجرا کرد.[100]

آینده جریان سلفی با دموکراسی

تردیدی نیست که انقلاب 25 ژانویه مصر سهم بزرگی در پیشبرد روند تحرکات و فعالیت-های

سیاسی و اجتماعی میان توده مردم داشت و طبیعی بود که جریان سلفی به عنوان بخشی از این فضای اجتماعی گسترده در معرض پیامدها و حوادث ناشی از انقلاب قرار گیرد. این امر را می-توان از گرایش ناگهانی آنها به سمت مشارکت سیاسی پس از تحریم چند دهه-ای دریافت. وضعیت نوسان و گیجی که در همان بدو خروج از انزوا گریبان-گیر سلفیه شده بود و پس از انقلاب به وضوح خود را نشان داد، پس از بیداری و هوشیاری گروه-های مختلف در داخل ساختار نامنظم سلفیه مصر سر و سامان یافت. سلفی-ها سعی کردند با تشکیل احزابی که اولین گام مثبت و سازنده-شان برای فعال-سازی نقش سلفی-ها در جامعه بود، این ساختار را به لحاظ سیاسی سر و سامان دهند. آنها به محض شروع برنامه-های انتخاباتی-شان که به منزله دور زدن تمام تفکرات کلاسیک این جریان طی سال-های گذشته بود، می-توانستند جامعه را به عنوان پایگاه و ذخیره اصلی خود مورد استفاده قرار دهند.^[101] سلفی-ها با تشکیل این احزاب و با تدوین برنامه-های مختلف برای آنها نشان دادند که بسیاری از مشکلات و مسائلی را که پیشتر جزء ممنوعیت-ها و خطوط قرمز محسوب می-شد، پشت سر گذاشتند و توانستند چیزی شبیه انعطاف-پذیری و کنار آمدن با واقعیات روز جامعه و سیاست را به عرصه ظهور برسانند. طوری شد که رفته رفته دم از حکومت مدنی با مرجعیت اسلامی می-زدند، تلاش-هایی برای نزدیک شدن به ایران کردند، صحبت از حقوق شهروندی، اعطای آزادی بیشتر و عدم ظلم به قبطی-ها شد و در مجموع دیدگاه-های لیبرال-تری ارائه کردند؛ حتی صحبت از دموکراسی اسلامی می-کردند. با نگاهی به برنامه-های احزاب سلفی می-توان نوعی تفاوت اساسی و بنیادین را در مشی و منش آنها نسبت به سال-های قبل مشاهده کرد. البته هنوز هم برخی سلفی-ها ترجیح می-دهند داخل عبادتگاه-های خود بمانند و با این موج تغییر همراه نشده-اند.^[102]

به اعتقاد من، در مرحله بعدی شاهد تحولات عظیمی درون محافل سلفی خواهیم بود. شایان ذکر است جریان سلفی جریان سازمان-یافته با تفکرات واحد نیست، بلکه شامل تشکل-هایی است که با یکدیگر تفاوت دارند و تنها وجه اشتراک-شان وابستگی به جریان مذهبی سلفیه است.

اگر تجربه جدید احزاب سلفی در جامعه مصر موفقیت-آمیز باشد، می-توان به ارائه تصویری متفاوت با ده-ها سال گذشته از جریان سلفیه کمک کند. شاهد این مدعا، شرکت این جریان در ائتلاف-های اسلامی و متحد شدن با جریان-هایی است که پیشتر آنها را مخالف شروع و خط-مشی خود می-دانستند. علاوه بر این، آزادی روزهای اخیر در مصر احتمالاً به خلق و ایجاد عقل-های آزاد و دور از عصبیت و افراطی-گری رایج می-انجامد. البته این تغییر و تحول به زمانی و تلاش بسیار نیاز دارد. حاصل کل این فرایند ممکن است به نوع جدیدی از سلفی-ها موسوم به «نوسلفی-ها» ختم شود.

- [1]. [2]. [3]. [4]. [5]. [6]. [7]. [8]. [9]. [10]. [11]. - .
[12]. [13]. [14]. [15]. [16]. [17]. [18]. [19]. « » [20]. « » 77 793
1432 [21]. 1991 [22]. 2011 / 20 [23]. [24]. [25]. - .
[26]. « » 472 [27]. [28]. [29]. « » [30]. [31].) - - « » - - .
[32]. [33]. [34]. [35]. [36]. [37].
[38]. 12 / 2011 [39]. [40]. [41]. [42]. 22 / 2011 [43].
2010/11/25 [44]. [45]. [46]. [47]. [48]. [49]. [50]. [51]. : [52]. [53]. [54].

[55].. [56].. [57].. 2010/11/25 [58].. [59].. [60].. [61].. [62].. « »
[71].. [70].. [69].. [68].. [67].. [66].. [65].. [64].. [63]1432 475
[85].. [84].. [83].. [82].. [81].. [80].. [79].. [78].. [77].. [76].. [75].. [74].. [73].. [72]..
[94].. [93].. [92].. [91].. 2003 .. [90].. [89].. [88].. [87].. [86]..
[101].. [100].. [99].. [98].. [97].. [96].. [95]..
:
.. [102] 1392